

اتاق شیشه‌ای مترجم

بازتاب

پایان رسید چند ماهی گذشت و از ناشر خبری نشد تا اینکه شنیدم تعلل ایشان به دلیل بحران نشر است و هکذا...

پس بار دیگر باید ناشری می‌یافتم و از این رهگذر ترجمه به «فکر روز» سپرده شد. آنان نیز کار را چند ماهی مورد بررسی و مقابله قرار دادند و سرانجام به قول خودشان آن را با نمره بالایی پذیرفتند. حتی این بار حرف‌چینی هم شد و سپس نمونه خوانی و قس علیهذا... باز هم دور کار گُند شد و این بار به وقت پیگیری شنیدم که اولویت کارشان پروژه دیگری است و تمامی ترجمه‌هایشان ناگزیر باید معطل آن پروژه بمانند. با خاطری رنجیده کار را - که دیگر شش، هفت سالی می‌شد که در کنارش زندگی می‌کردم - گرفتم و روز از نو و روزی از نو... در این اثنا شنیدم ترجمه‌ای از متن انگلیسی اثر به بازار آمده است. حال دیگر ناشران بیشتر دست و دل می‌لرزاندند و محاسبه تیراژ و شهرت و سایر مؤلفه‌ها از خطر کردن برحذرشان می‌داشت. به رغم اینها در حال حاضر ناشر دریادلی به نام «پیام امروز» انتشار اثر را متقبل گردیده است.

هفته گذشته در کتاب ماه شماره ۵۱-۵۰ (ادبیات و فلسفه) دیدم که مشروح پرسش و پاسخ درخصوص ترجمه اعترافات از متن انگلیسی درج گردیده است. ضمن آنکه اینهمه بذل توجه اهل قلم به اینگونه تلاشها از یک طرف موجب حیرت شد و از سوی دیگر

سالها پیش یکی از قدیمی‌ترین ترجمه‌های متقابل فرانسه و لاتین کتاب بی‌بدیل اعترافات آگوستین قدیس به قلم ژوزف تراپوکر به دستم رسید و مجذوب صدق گفتار و مسحور جذبه معنای آن شدم و با آنکه هنوز دست فهم در رسیدن به دامان بلند معنا کوتاهی می‌کرد، عشق به کار تنها نقطه عزیمت شد و خلاصه کنم گرفتارش شدم! جای خالی کتابی چنین کهنسال و پربار در میان آثار برگردانده شده به فارسی، آزرده‌ام می‌کرد و همان نخستین گام، کار خود را کرد و طوق تکلیف برگردنم انداخت.

اما رسن چه کلان بود و من بینوا چه خُرد! با خود گفتم اگر هم مقبول نیفتاد، دست کم محرکی خواهد بود برای گامهای مؤثرتر و دقیق‌تر؛ هنوز هم بر همین باورم، ثلث کار که خاتمه یافت آن را برای ارزیابی به کارشناسان انتشارات انقلاب اسلامی سپردم و همین امر پس از بررسیها و بحثهای بسیار، نظر به سیاق ترجمه و اهمیت متن، منجر به عقد قراردادی شد که براساس آن باید باقیمانده اثر را به مرور به فارسی برمی‌گرداندم و به آن ناشر محترم عرضه می‌داشتم. این کار با همکاری و همدلی دوست گرانمایه‌ام هاله سبحانی با دقت و وسواس بسیار صورت پذیرفت و گرچه ترجمه مدت مدیدی به طول انجامید اما در انتها به گفته اهل فن و اساتید ریزبینی همچون مرحوم دکتر مجتبری، قابل قبول از لب درآمد. پس از آنکه کار به



درباب ترجمه اثر و کثرت نظرخواهی و ابراز نظر پیرامون شخصیت و آرای آگوستین قدیس جای گلایه دارد، چرا که این مباحث خود مقوله دیگری اند و در جایی که موضوعات مهم تری در حوزه «نقد ترجمه» برای بحث وجود دارد، نباید صرف ترجمه اثر مجوز ورود به آن وادی زا به دست دهد و این در حالی است که صاحب نظران عالم در میان آثار خود با جدیت تمام و نه به صرافت طبع به آن پرداخته اند. جا دارد که در چنین فرصتهایی منتقدان محترم موضوعاتی چون وفاداری به متن - آنهم نه تنها با یک برش و نمونه - اعتبار نسخه مورد نظر، سیاق نوشتار، تطابق واژگانی، تفاوت‌های موجود زبانی میان ساختار اروپایی اثر با ساختار فارسی، تعبیرات مختلف و گاه متناقض مترجمان انگلیسی و فرانسوی اثر، انتقال لحن مؤلف، ظرفیتهای زبانی و استفادهٔ بهینه از آن و به قول مرحوم محمد قاضی، برگردان کرشمه‌های معنایی اثر را مورد بحث و بررسی قرار دهند تا ترجمه از بوتة آزمونهای مختلف گذر کند و از سوی دیگر، ناشران مآل‌اندیش به صرافت افتند که درخصوص چاپ سایر ترجمه‌های اثر و صد البته پس از تأمل و مذاقهٔ بسیار، تردید نکنند و دست و دل نلرزاند. چه بسیار ترجمه‌هایی که مبنایی برای کارهای دقیق‌تر بعدی قرار گرفته‌اند.

موجب شعفاً به ترجمهٔ خسته و غبار گرفته‌ام می‌اندیشیدم که گویی حکایت پخت و اقبال نه تنها شامل حال مترجمان بلکه شامل حال ترجمه‌های ایشان نیز می‌شود! در آنجا سوالات ظریف برخی از اهل فن نشان می‌داد که با نسخ معتبر و نزدیک به متن لاتین آشنایی دقیق و وافری دارند و همین امر موجب افروخته شدن چراغ امید در دلم شد، که اولاً باب ترجمهٔ این اثر با یک نسخه بسته نخواهد شد و اهمیت کار فراتر از این صحبتهاست و ثانیاً بیم گرفتار شدن به ترجمه‌های «ذبیح‌اللهی» منتقدان را به صرافت دقت نظر بیشتری انداخته است، و به قول یکی از اساتید، «امروز مترجم در اتاق شیشه‌ای نشسته است».

البته گفتنی است که در گفت‌وگویی مذکور قلت پرسشها